فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال ششم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۳
صفحات ۸۰ ـ ۶۱

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 6, Autumn 2015, No. 23

تحلیل مستندات اختصاص واژه «اهل البیت» به خمسه طیبه در آیه تطهیر

محمد امیری*
کیوان احسانی**

چکیده

آیه تطهیر یکی از پرمناقشه‌ترین آیات قرآن بین مفسران فریقین پیرامون مسئله عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام است. مفسران شیعه «اهل‌البیت» را مختص خمسه طیبه علیهم‌السلام می‌دانند و در مقابل، برخی از مفسران اهل سنت «اهل‌البیت» را مختص زنان پیامبر، برخی دیگر شامل زنان پیامبر و خمسه طیبه و برخی دیگر آن را اعمّ از خویشان و اقوام پیامبر و ... می‌دانند. در این بین یکی از ادلّه مفسران شیعه بر این ادعا، «تغییر ضمیر» از جمع مؤنث به جمع مذکر در آیه تطهیر است. این پژوهش با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی جهت نقد و ارزیابی این مطلب، به واژه‌شناسی کلمه «اهل» و موارد استفاده آن در لغت و قرآن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هر چند با استشهاد به شواهد تاریخی و استناد به روایات متقن، می‌توان ثابت کرد «اهل‌البیت» اختصاص به خمسه طیبه دارد، اما استناد اغلب مفسران شیعه به «تغییر ضمیر» محل بحث و تأمل است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۳ احزاب، آیه تطهیر، أهل، أهل البیت، تفسیر تطبیقی.

---

*. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. amiri.mo.a@gmail.com
**. استادیار دانشگاه اراک. k-ehsani@araku.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۲/ ۱۰/ ۱۳۹۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۲

طرح مسئله

آیه تطهیر یکی از بحث‌برانگیزترین آیات قرآن در میان مفسران شیعه و اهل‌سنت محسوب می‌شود. تفاوت دیدگاه مفسران در تفسیر این آیه شریفه بیشتر به اختلاف نظر ایشان در مورد مصداق عبارت «اهل البیت» برمی‌گردد. همه مفسران شیعه بر این عقیده‌اند که مراد از «اهل البیت» در آیه تطهیر تنها و تنها خمسه طیبه؛ یعنی پیامبر اکرمﷺ، امام علی‌علیه‌السلام، حضرت فاطمه زهراعلیهاالسلام، امام حسن‌علیه‌السلام و امام حسین‌علیه‌السلام می‌باشند. (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵ / ۲۳۳ ـ ۲۰۶؛ مفید، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۱۰؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ۸ / ۵۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۹۹۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۱)

این دیدگاه نه‌تنها مورد اجماع شیعه بوده و به طرق مختلف روایت شده، بلکه بسیاری از روایات اهل‌سنت نیز همین حقیقت را منعکس می‌کند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۵؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۸۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۶۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۷ ـ ۵) چنان‌که طبری در *جامع البیان* پانزده روایت را به طرق مختلف نقل کرده که همگیِ آنها مصداق اهل‌بیت در این آیه را بر خمسه طیبه تطبیق داده‌اند. (همان) حسکانی مفسر سنی مذهب قرن پنجم نیز، روایات وارده در این زمینه را بسیار فراوان دانسته است. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۸)

در مقابل، برخی دیگر از علمای اهل‌سنت مصادیق متعددی برای «اهل البیت» ذکر می‌کنند. در ادامه به برخی از این نظرات اشاره می‌شود:

منظور از «اهل البیت» در آیه تطهیر فقط و فقط زنان پیامبرﷺ است و احدی غیر از آنان را دربر نمی‌گیرد. این ادعا به عکرمه منسوب است که در بازارها ندا می‌داد و مردم را برای مباهله فرامی‌خواند. (بنگرید به: بلخی، ۱۴۲۳: ۳ / ۴۸۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۳۸؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۸۴)

منظور از «اهل البیت»، همسران پیامبر و اصحاب کساء؛ یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن، حسین‌علیهم‌السلام است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۸۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۸ / ۴۷۹)

منظور از «اهل البیت»، زنان پیامبرﷺ و پدران آنان است. (همان)

منظور از «اهل البیت»، زنان پیامبرﷺ و تمامی بنی‌هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شد. (همان؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۱۸۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۵)

در این میان یکی از ادله اغلب مفسران شیعه برای اثبات اختصاص «اهـل البیـت» بـه خمسـه طیبـه، «تغییر صیغه ضمیر» در آیه تطهیر است. (مفید، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۱۳؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۱؛ طبرسـی، ۱۳۵۰: ۲۰ / ۱۱۴؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۴)

توضیح آنکه؛ کلیات بحث آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب پیرامون زنان پیامبر است. از مجمـوع ۲۴ صـیغه موجود، ۲۲ صیغه، ضمیر جمع مؤنث نظیر «تُنَّ، کنَّ، نَ» است که به زنـان پیـامبر برمـی‌گـردد و فقـط در بخش پایانی آیه ۳۳ دو ضمیر جمع مذکر (کم) به‌کار رفته است. برخی از علمای شیعه معتقدند که به خـاطر تغییر صیغه، مخاطب آیه نیز تغییر کرده است، به‌عبارت دیگر مخاطـب همـه ایـن آیـات هفـت‌گانـه زنـان پیامبرند و مخاطب بخش انتهایی آیه ۳۳ فقط و فقط خمسه طیبه هستند. از سوی دیگر علمای اهـل‌سـنت با استناد به وحدت سیاق این آیات، مخاطب بخش پایانی آیه ۳۳ را هم زنان پیامبر می‌دانند.

این پژوهش در راستای نقد و ارزیابی علمیِ این استدلال مفسران شیعه و اهل سنت با رویکـردی توصیفی ـ تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

«اهل» در لغت

در ابتدای بحث لازم است نظر علمای لغت‌شناس پیرامون واژه «اهل» تبیین شود:

راغب اصفهانی اهل یک فرد را در اصل کسانی می‌داند که با او در یک خانه زندگی مـی‌کننـد و به‌طور مجاز به کسانی که او و آنها را در یک نسب جمع می‌کنند، اهل‌بیـت آن فـرد مـی‌گوینـد. وی می‌نویسد: «اهل یک فرد کسانی هستند که نَسَب یا دین یـا چیزهـای دیگـری از ایـن قبیـل نظیـر صناعت، خانه، شهر و ... او و آنها را در یک عنوان جمع کند». وی «اَهْلُونَ»، «أهَال» و «أهَلات» را جمع کلمه «اهل» می‌داند ... و تصریح می‌کند که اهل یک فرد به‌معنای زن آن فـرد اسـت. (راغـب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۶) او «تَأَهَّلَ» را به‌معنای زمانی می‌داند که فرد ازدواج مـی‌کنـد، و جملـه دعـایی «آهَلَک اللّه فی الجنة» را نیز از همین باب می‌داند. (همان: ۹۷)

ابن‌فارس معتقد است؛ اهل یک فرد عبارت است از همسر وی، و اهل بیـت عبارتنـد از؛ سـاکنین خانه. وی «أهلون» و «أهالی» را به‌عنوان جمع کلمه «اهل» ذکر می‌کنـد. (بـه نقـل از: مصـطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۶۸)

علامه مصطفوی معنای حقیقی ماده «اهل» را تحقق انس همراه با تعلق خـاطر و وابسـتگی بـه یکدیگر می‌داند، که مراتب متفاوتی دارد و شامل همسر، دختران، پسران، نوه‌ها و دامادهـا مـی‌شـود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۶۸)

طریحی اهل یک فرد را اعم از شیعیان و پیروان و هم‌کیشان او می‌داند و به‌کار بردن «اهل‌بیت» را به‌خاطر تبعیت زیاد اهل خانه از وی می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۱۴)

ابن‌منظور اهل‌بیت را ساکنین خانه تعریف کرده و اهل یک فرد را خاص‌ترین افراد به او معرفی می‌کند. وی به نقل از ابن‌سیده اهل یک فرد را خویشان و نزدیکان او دانسته و جمع آن را «أَهْلُون»، «آهَالٌ»، «أَهَالٍ»، «أَهْلات» و «أَهَلات» ذکر می‌کند. او همچنین به نقل از سیبویه می‌گوید: «هر جا اهل مذکر باشد با واو و نون جمع بسته می‌شود و هرگاه مؤنث باشد به شکل أهلات» (ابن‌منظور، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۲۸) این لغت‌شناس معروف مقصود از اهل الرجل را همسر وی دانسته و «أَهَلَ فلان امرأَةً يَأْهُلُ» را به‌معنای ازدواج فرد می‌گیرد. وی مراد از جمله «آهَلَک الله فی الجنة إِيهَالاً» را به‌معنای اینکه خداوند تو را در بهشت به ازدواج درآوَرَد، می‌گیرد و با اشاره به حدیث نبوی «أَعْطی الآهِلَ حَظَّین و العَزَب حَظًّا» تصریح می‌کند: «الآهِل: الذي له زوجة و عيال؛ الآهل کسی است که زن و خانواده دارد». (همان)

خلیل بن احمد نیز اهل یک فرد را همسر وی و خاص‌ترین مردم نسبت به او می‌داند. او اهل‌بیت را ساکنین خانه و «أهلون» و «أهلات» را به‌عنوان جمع «اهل» ذکر می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۸۹)

خلاصه اینکه؛ «اهلِ» هر فرد کسانی هستند که به‌سبب قرابت و نزدیکی، انس و الفت و یا به‌واسطه وابستگی به چیزی نظیر خانه، شهر، کار، دین و ... به آن فرد تعلق و ارتباط پیدا می‌کند.

برخلاف دیدگاه جعفر مرتضی، که با برشمردن نظر برخی از لغویون معتقد است؛ «اطلاق عبارت «اهل البیت» از نظر لغوی بر همسران پیامبرﷺ، دست‌کم مورد شک بزرگی است» (عاملی، ۱۳۷۲: ۵۶)، قریب به اتفاق لغویون دست‌کم مصداق «اهل» را همسر انسان معرفی می‌کنند و به‌لحاظ وابستگی و انسی که اعضای خانه به‌خاطر سکونت در آن دارند «اهل البیت» را ساکنین خانه تعریف می‌کنند.

از آنجا که لغت‌شناسان جمع «اهل» را گاه به‌صورت «أهلون»، «أهال» و «آهال» و گاه به‌صورت «أهْلات» و «أهَلات» مطرح می‌کنند، درمی‌یابیم که «اهل» کلمه‌ای جائزالوجهین است، یعنی گاه مذکر به‌کار برده می‌شود و گاه به‌صورت مؤنث.

«اهل» در قرآن

کلمه «اهل» و مشتقات آن بیش از ۱۳۰ بار در قرآن کریم به‌کار رفته است که برخی از ترکیب‌های آن عبارتند از: أَهْلِ الْكتابِ، أَهْلُ الإِنْجِيلِ، أَهْلَ الْقُرى، أَهْلِ الْمَدِينَةِ، أَهْلَ الْبَيْتِ، أَهْلَ الذِّكرِ، أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ، أَهْلِ النَّار، أَهْلُ التَّقْوى، أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و ... .

از این تعداد، ترکیب «اهل» و «بیت» فقط سه‌بار در قرآن به‌کار رفته است؛ دوبار به شکل معرفه

«اهل البیت»؛ یکی درباره اهل بیت حضرت ابراهیم علیه السلام که ملائکه خطاب به همسر وی گفتند: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» (هود / ۷۳) و دیگری درباره اهل‌بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) که به آیه «تطهیر» مشهور است. یک‌بار هم به شکل نکره، «اهل بیت» در داستان حضرت موسی علیه السلام، زمانی که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند ولی او از هیچ زنی شیر نخورد، آنگاه خواهر موسی علیه السلام به آنان گفت: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ؛ (قصص / ۱۲) آیا شما را به خاندانی راهنمایی کنم که او را برای شما سرپرستی کنند، درحالی‌که آنان خیرخواه او هستند؟!»

نگارندگان با دقت فراوان در تمام موارد استفاده «اهل» در قرآن، دریافتند که:

اولاً؛ در چند آیه از این آیات، واژه «اهل». یا مستقیماً درباره «زن و همسر» به‌کار رفته و یا آنها را عضوی از اعضای خانواده مطرح کرده است. برخی از این آیات به‌شرح زیر است:

در داستان حضرت یوسف علیه السلام، زلیخا خطاب به همسرش می‌گوید: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلاَّ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف / ۲۵) و از خود به اهل تعبیر می‌کند.

در آیات متعددی درباره داستان حضرت لوط علیه السلام این‌چنین آمده است: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف / ۸۳)؛ «فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ» (شعراء / ۱۷۱ ـ ۱۷۰)؛ «إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ» (صافات / ۱۳۵ ـ ۱۳۴)؛ «قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ * وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (عنکبوت / ۳۳ ـ ۳۲)؛ «فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ» (نمل / ۵۷) در همه این آیات ابتدا سخن از نجات «اهل» حضرت لوط علیه السلام است و سپس همسر لوط را از آن استثنا می‌کند، به‌عبارت دیگر اهل شامل همسر وی نیز می‌شود ولی برای رفع سوء برداشت، به‌سرعت او را از این جمع جدا می‌کند.

در داستان حضرت ایوب علیه السلام آنگاه او که امتحان‌های سخت را پشت سر می‌گذارد، خداوند زن و فرزندش را یک‌بار دیگر به وی عطا می‌کند؛ «وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَىٰ لِأُولِي الأَلْبَابِ». (ص / ۴۳)

ثانیاً؛ دأب قرآن این است که هرجا واژه «اهل» را استفاده می‌کند و ضمیری بدان اسناد می‌دهد، آن ضمیر در صیغه جمع مذکر است. برای جلوگیری از اطاله کلام برای نمونه تنها به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ لَكِنْ

كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِـمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ. (اعراف / ۹۷ ـ ۹۶)

وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ. (حجر / ۶۷)

لِئَلاَّ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلاَّ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِـيَدِ اللَّهِ ... . (حدید / ۲۹)

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا ... . (کهف / ۷۷)

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُـمْ لَهُ نَاصِحُونَ. (قصص / ۱۲)

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الأَجَلَ وَ سَارَ بِـأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّـي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِـخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ. (قصص / ۲۹)

خلاصه اینکه؛ با توجه به آنچه که در معنای لغوی اهل بیان شد، استعمال ترکیب‌هایی چون؛ اهل الکتاب، اهل الانجیل، اهل المدینه، اهل الذکر، اهل التقوی، اهل النار و ... در قرآن با در نظر گرفتن انس، تعلق و وابستگی بین آنها است و شدّت و ضعف در اهلیت، به‌شدت و ضعف در این انس و تعلق بستگی دارد، از این‌رو قرآن کریم آنان را که با پیغمبری هم عقیده باشند و به او ایمان آورند، اهل و ذرّیّه او می‌داند و از کسانی که وابستگی و تعلق روحی و معنوی با او ندارند، سلب اهلیّت می‌کند، هرچند که از فرزندان او باشند، همان‌گونه که خدا درباره فرزند حضرت نوح‌علیه‌السلام فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». (هود / ۴۶)

با دقت فراوان در تمام موارد استفاده «اهل» در قرآن، می‌توان گفت که اولاً؛ در برخی از آیات قرآن، واژه «اهل» یا مستقیماً درباره «زن و همسر» به‌کار رفته و یا آنها را عضوی از اعضای خانواده مطرح کرده است و ثانیاً؛ با توجه به موارد اسناد ضمیر به واژه «اهل»، می‌توان گفت قرآن همیشه ضمیری در صیغه جمع مذکر به کلمه اهل اسناد می‌دهد.

بررسی علل تغییر ضمیر در آیه تطهیر

الف) دیدگاه برخی از علما و مفسران شیعه

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، یکی از ادله علمای شیعه مبنی بر اختصاص عبارت «اهل البیت» به خمسه طیبه، «تغییر ضمیر» در آیه تطهیر است. ایشان معتقدند که چون ضمایر مؤنث موجود در این آیاتِ هفت‌گانه یک‌باره به ضمیر مذکر تغییر کرده‌اند، مخاطب آیه نیز به تبع آن تغییر می‌کند و

افاده معنای جدیدی می‌کند. در ادامه به برخی از این نظرات اشاره می‌شود:

شیخ مفید در تفسیر خود با اشاره به اینکه در کلام عرب (میم) علامت جمع مذکر و (نون) علامت جمع مؤنث است و استعمال این دو علامت به‌جای یکدیگر چه در حقیقت و چه در مجاز جایز نیست، به آیه تطهیر اشاره کرده و می‌گوید: «فلمّا جاء بالميم و أسقط النون، علمنا أنّه لم يتوجّه هذا القول إلي المذكور الأوّل؛ پس چون «میم» را آورد و «نون» را برداشت، می‌فهمیم که آن مطلب متوجه مخاطب ابتدایی نیست». (مفید، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۱۳)

شیخ طوسی با ردّ نظر عکرمه که اهل‌بیت را منحصر در همسران پیامبر می‌داند، می‌گوید:

> و هذا غلط، لأنه لو كانت الآية فيهن خاصة لكني عنهم بكناية المؤنث، كما فعل في جميع ما تقدم من الآيات ... فكان يجب أن يقول إنما يريد اللّه ليذهب عنكن الرجس اهل البيت و يطهركن، فلما كنا بكناية المذكر دلّ على ان النساء لا مدخل لهن فيها. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۱)
>
> اگر آیه مخصوص زنان پیامبر بود باید مثل آیات قبل با ضمیر مؤنث آنها را خطاب می‌کرد، پس حالا که از ضمیر مذکر استفاده کرده، این را می‌رساند که آنها هیچ مدخلیتی در این قسمت از آیه ندارند.

طبرسی در ذیل آیه مورد بحث و در توجیه تغییر ضمیر، التفات ضمیر از مخاطب به غیر و سپس بازگشتن به آن را عادت فصحای عرب دانسته و دأب قرآن را این‌گونه می‌داند. (طبرسی، ۱۳۵۰: ۲۰ / ۱۱۴)

ابوالفتوح رازی نیز در این باره معتقد است که ظاهر قرآن مانع از این است که ضمایر مذکر را برای زنان استفاده کند. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۷)

علامه طباطبایی نیز با ذکر همین استدلال می‌گوید: «مراد از اهل‌بیت در اینجا فقط زنان پیامبر نیست، چراکه آیه آنان را با ضمیر «عنکم» خطاب داده و هیچ‌گاه صحیح نیست ضمیر مردان را به زنان ارجاع دهند.» ایشان ادامه می‌دهند: «فأما أن يكون الخطاب لهنّ و لغيرهنّ ... أو يكون الخطاب لغيرهنّ؛ پس یا باید گفت منظور از اهل‌بیت زنان پیامبر و دیگران هستند ... و یا اینکه مخاطب آیه افرادی غیر از ایشان‌اند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۰)

قرشی با اشاره به تغییر ناگهانی ضمیر در این آیات هفت‌گانه می‌گوید: «از این تغییر وضع، یقین می‌کنیم که مراد از «عَنْكُمُ وَ يُطَهِّرَكُمْ» جمعی است که همه‌شان و یا اکثرشان مرد هستند و گرنه مثل سیاق قبل می‌فرمود: (لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ الرِّجْسَ وَ يُطَهِّرَكُنَّ)». (قرشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۳۵)

صاحب *تفسیر نمونه* نیز تصریح می‌کند: «ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده عموماً به‌صورت جمع مؤنث است، درحالی که ضمائر این قسمت از آیه همه به‌صورت جمع مذکر است و این نشان می‌دهد معنای دیگری در نظر بوده است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۴)

جوادی آملی نیز در توجیه تغییر ضمیر به همین معنا اشاره کرده و می‌گوید: «التفات از مخاطبی به مخاطب دیگر که یکی از فنون بلاغت است و به‌کارگرفتن جمله معترضه که حاکی از اهمیت و فوریت مطلب است، دو مانع جدی برای حکم قطعی به وحدت مخاطب در مجموع این هفت آیه است، از این‌رو تغییر در خطاب، گویای تغییر مخاطب است. بر این اساس مفسران مکتب امامت معتقدند مخاطب آیه تطهیر که ضمایر جمع مذکر (کم) در آن به‌کار رفته است، غیر از مخاطب آیات قبلی و بعدی است که در آنها ضمایر جمع مؤنث (کنّ، تنّ، نَ) آمده است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵ / ۶۶)

خلاصه اینکه؛ با دقت در آنچه که بیان شد به‌روشنی می‌توان دریافت که «تغییر ضمیر» یکی از مهم‌ترین ادله اغلب علمای متقدم و متأخر شیعه مبنی بر ردّ شمول زنان پیامبر در مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر است. حال به ارزیابی دیدگاه برخی از مفسران اهل‌سنت پرداخته و به‌طور مختصر به برخی از این نظرات اشاره می‌شود:

ب) دیدگاه برخی از مفسران اهل‌سنت

مقاتل بن سلیمان بلخی با نظر به‌معنای لغوی اهل‌بیت و با استدلال به اینکه چون زنان پیامبر در خانه ایشان هستند، مقصود از اهل‌بیت را همسران پیامبر دانسته و می‌گوید: «یا أَهْلَ الْبَیْتِ؛ یعني نساء النبي لأنهن في بیته وَ یُطَهِّرَکمْ من الإثم الذي ذکر في هذه الآیات تَطْهیراً». (بلخی، ۱۴۲۳: ۳ / ۴۸۹)

سمرقندی در استدلال به چرایی استفاده از ضمیر مذکر، به لفظ «اهل بیت» اشاره کرده و می‌گوید: «لأن لفظ أهل البیت یصلح أن یذکر و یؤنث؛ چون لفظ اهل‌بیت می‌تواند مذکر و یا مؤنث واقع شود.» (سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۶۰)

ابوحیان اندلسی پس از آن که ادعا می‌کند آیات هفت‌گانه مخاطب مشترک دارند، در اظهار نظر عجیبی همسران پیامبر و پدران ایشان را مشمول (اَهلَ البَیت) دانسته و با اشاره به قاعده تغلیب این تغییر ضمیر را توجیه می‌کند و می‌گوید: «و لما کان أهل البیت یشملهن و آباءهن، غلب المذکر علی المؤنث في الخطاب في: عَنْکمُ، وَ یُطَهِّرَکمْ». (اندلسی، ۱۴۲۰: ۸ / ۴۷۹)

ابن‌عاشور حضور پیامبر در خانه و در جمع زنان خویش و استفاده از قاعده تغلیب را علت آوردن ضمیر مذکر دانسته و می‌گوید: «و إنما جيء بالضمیرین بصیغة جمع المذکر علی طریقة التغلیب لاعتبار النبي

صلّی اللّه علیه و سلّم في هذا الخطاب لأنه رب کل بیت من بیوتهن و هو حاضر هذا الخطاب إذ هـو مبلغـه». (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۴۶)

ابن‌جوزی نیز حضور رسول خداﷺ در میان زنانش و نیز استفاده از قاعده تغلیب را علت به‌کـار بـردن ضمیر مذکر می‌داند و می‌گوید: «لأنّ رسول اللهﷺ کان فیهنّ فغلب المذکر». (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۶ / ۳۸۱)

قرطبی با استناد به سیاق آیات، خمسه طیبه را همراه با زنان پیامبر در زمره اهل بیت دانسـته و اسـتفاده از ضمیر مذکر را از باب تغلیب، ضابطه‌ای کلی برمی‌شمارد و می‌گوید: «لأن رسول الله صلی الله علیـه و علیـا و حسنا و حسینا کان فیهم، و إذا أجتمع المذکر و المؤنث غلب المذکر، فاقتضت الآیة أن الزوجـات مـن أهـل البیـت، لان الآیة فیهن، و المخاطبة لهن یدل علیه سیاق الکلام.» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۸۳)

آلوسی یکی دیگر از مفسرین اهل‌سنت در توجیه اختلاف ضمایر می‌گوید:

> و أورد ضمیر جمع المذکر في (عَنکم) و (یُطَهِّرکم) رعایة للفظ الأهل والعرب کثیراً ما یستعملون صیغ المذکر في مثل ذلک رعایةً للفظ. (آلوسی، بی‌تا: ۱۱ / ۱۹۴)
> (کم) در این دو مورد برای مراعات لفظ (اَهل) مذکر آورده شده است و عرب در مثل چنین حالتی بسیار از صیغه مذکر استفاده می‌کند.

وی برای این مدعا به آیه «قَالُوا أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَـیْکُمْ أَهْـلَ الْبَیْـتِ إِنَّـهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» (هود / ۷۳)، که در آن ملائکه در پاسخ به تعجب همسر حضرت ابـراهیمؑ کـه مفـرد مؤنث بود، ضمیر جمع مذکر (عَلَیکم) به‌کار برده‌اند و آیه «فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِیکُمْ مِنْهَا بِـقَبَسٍ ...» (طه / ۱۰)، که در آن همسر موسیؑ که با (اَهلِهِ) به او اشاره شده اسـت نیـز مفـرد مؤنث بوده، ولی برایش جمع مذکر (امکثوا) و (ءاتیکم) به‌کار رفته، استشهاد می‌کند. (همان)

جوادی آملی در ردّ نظر آلوسی دو اشکال لفظی وارد می‌کند:

نخست اینکه؛ ایشان در ضمن سؤالی می‌پرسد:

> آیا دو ضمیر «کم» خصوصیت خاصی دارند که به اعتبار لفظ «أهل» مذکر آمده ولی ۲۲ ضمیری که در مجموع این هفت آیه آمده‌اند، آن خصوصیت را ندارنـد؟ اگر مراعات لفظ «أهل» اقتضای چنین تغییری را دارد، باید در هشت ضمیر این آیه یا حداقل دو ضمیر بعد از کلمه «أهل»، در آیه بعدی نیـز چنـین مـی‌شـد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵ / ۱۳۵)

در پاسخ به این اشکال باید گفت که؛ تنها خصوصیتی که باعث شده این دو ضمیر مذکر بـه‌کـار

برده شوند «رعایت لفظ اهل» است. توضیح آنکه در آیات قبل مخاطبْ زنان پیامبر بوده‌اند و از کلمه اهل استفاده نشده، از این‌رو ضمایر جمع مؤنث به‌کار رفته است، ولی در قسمت آخر آیه ۳۳ چون لفظ اهل به‌کار رفته، به اعتبار لفظِ آن از ضمیر مذکر استفاده شده است.

اشکال دومی که آیت‌الله جوادی آملی مطرح می‌کنند این است که؛ این توجیه [رعایت لفظ اهل] در صورتی صحیح است که ارجاع ضمیر مؤنث به «أهل»، غلط باشد، درحالی‌که «أهل» کلمه‌ای جایزالوجهین است؛ یعنی هم ضمیر مذکر به آن برمی‌گردد و هم ضمیر مؤنث. ایشان برای تأکید بر این مطلب به قول «سمرقندی» استناد می‌کنند، که می‌گوید: «لفظ اهل البیت می‌تواند مذکر و مؤنث واقع شود.»[1] ایشان همچنین با نقل این مطلب از زمخشری مبنی بر اینکه اگر به‌جای (هـذِهِ القَریَـةِ الظّالِمِ اَهلُها) می‌فرمود: «الظالمة أهلها» باز هم صحیح بود، به جایز الوجهین بودن «أهل» تأکید می‌کند.[2] (همان: ۱۳۶)

در پاسخ به اشکال دوم باید گفت همان‌گونه که در ابتدای بحث بدان اشاره شد، هرچند اهل واژه‌ای جایزالوجهین است و اغلب لغویون «اهلون»، «أهلات»، «أهَلات» و ... را به‌عنوان جمع «اهل» ذکر کرده‌اند اما آنچه که انکارناپذیر است این است که هرگاه قرآن در آیه‌ای از لفظ اهل استفاده کند و ضمیری بدان اسناد دهد، آن ضمیر همیشه در صیغه جمع مذکر به‌کار می‌رود، آیه تطهیر نیز از این امر مستثنا نیست.

ایشان در ادامه می‌نویسد: «شاهد ادعای زمخشری و سمرقندی این است که اولاً قرآن کریم که غالباً واژه «أهل» را در مذکر استعمال کرده و فعل یا ضمیر مذکر به آن اسناد داده، در آیه «شَـغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا» فعل مؤنث نیز به آن اسناد داده است. «أهلونا» فاعل «شغلتنا» است که «و» علامت رفع آن است». (همان: ۱۳۷) وی این قول را به اعراب القرآن درویش اسناد می‌دهد. (همان)

از این جمله می‌توان دو نوع برداشت نمود، اول اینکه؛ زمخشری و سمرقندی به آیه «شَـغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا» استشهاد کرده، و آیت‌الله جوادی آملی فقط این استشهاد را نقل کرده باشد و دوم اینکه آیت‌الله جوادی آملی برای تأکید بر ادعای زمخشری و سمرقندی به این آیه استشهاد کرده باشد. در فرض اول، نگارنده با دقت فراوان در تفاسیر *کشاف* و *بحرالعلوم* ذیل آیات مورد بحث چنین مطلبی را نیافت. در فرض دوم باید گفت؛ این مطلب جای بسی تأمل دارد؛ چراکه فعل «شغلتنا» به‌خاطر اسناد به «اموالنا» که جمع غیر عاقل است و حکم مفرد مؤنث دارد، تأنیث شده و اساساً فعل

---

۱. و قال (عَنکم) بلفظ التذکیر و لم یقل «عنکنّ» لأنّ لفظ «أهل البیت» یصلح أن یذکر و یؤنث. (سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۶۰)
۲. و لو أُنّث فقیل: الظالمة أهلها، لجاز لا لتأنیث الموصوف و لکن لأنّ الأهل یُذکر و یُؤنّث. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۵)

در جنسیت از فاعل خویش تبعیت می‌کند نه از معطوف فاعل، چنان که محیی‌الدین درویش در این زمینه، «اهلونا» را ملحق به جمع مذکر سالم و عطف به «اموالنا» می‌داند، (درویش، ۱۴۱۵: ۹ / ۲۳۷) دعاس نیز «اموالنا» را فاعل «شغلتنا» دانسته و «اهلونا» را معطوف به آن ذکر می‌کند. (دعاس، ۱۴۲۵: ۳ / ۲۴۳)

ایشان در نقد این استدلال، با اشاره به تفسیر آلوسی در ذیل آیات مشابه در سوره های «طه»، «نمل» و «قصص» می‌گوید:

> او [آلوسی] در هیچ‌یک از این موارد تبعیت ضمیر جمع در (سَآتیکم)، (ءاتیکم)، (تَصطَلون) از لفظ «أهل» را اصلاً مطرح نکرده است، بلکه همواره بر این باور است که چون همسر موسی علیه السلام هنگام حرکت آن حضرت به‌سوی آتش و نور مقدّس وادی طور تنها نبود، کلیم خدا با ضمیر جمع به آنها خطاب کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵ / ۱۴۲)

در پاسخ باید گفت که اولاً؛ این طور نبوده که آلوسی تبعیت ضمیر جمع از لفظ اهل را اصلاً مطرح نکرده باشد، بلکه وی به عنوان یک قول از احتمال رعایت لفظ «اهل» در این آیات یاد می‌کند؛ «و الخطاب قیل: للمرأة و الولد و الخادم، و قیل: للمرأة وحدها. و الجمع إمّا لظاهر لفظ الأهل أو للتفخیم» (همان: ۸ / ۴۸۱)، ثانیاً؛ به فرض این که جمع کثیری همراه حضرت موسی بوده باشند سخن اینجاست که در این آیات به‌خاطر رعایت لفظ اهل ضمیر مذکر آورده شده، چه تعداد اهل یک نفر باشد و چه جمع کثیری.

نگارنده با این سؤال که آیا ائمه معصومین علیهم السلام تغییر ضمیر از جمع مؤنث به‌جمع مذکر را به عنوان یکی از ادله اثبات اختصاص عبارت «اهل البیت» به خویش مطرح کرده‌اند یا خیر، به جستجو در منابع حدیثی شیعی پرداخت و تنها با یک حدیث مواجه شد که در آن این استدلال مطرح شده بود و آن حدیث این است: «عنه: قال أبو الجارود: و قال زید بن علي بن الحسین علیه السلام: إن جهّالا من الناس یزعمون أنما أراد بهذه الآیة أزواج النبي، و قد کذبوا و أثموا، و ایم الله لو عنی بها أزواج النبي قال: لیذهب عنکن الرجس، و یطهرکن تطهیرا. و لکان الکلام مؤنثا، کما قال: وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِي بُیُوتِکنَّ و لَسْتُنَّ کأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ» (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۴۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۹۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵ / ۲۱۳) که اولاً؛ سلسله راویان این حدیث مجهول و به ابوالجارود منسوب شده است، و ثانیاً؛ به فرض صحت سند، این حدیث از زید بن علی بن الحسین علیه السلام نقل شده، که هرچند قابل احترام است اما سخن معصوم نیست و آنچه که ظاهر است این است که ائمه اطهار علیهم السلام هیچ‌گاه با استدلال به تغییر ضمیر مدعای خود را اثبات نکرده‌اند.

خلاصه اینکه؛ همان‌گونه که به‌تفصیل اشاره شد قاطبه مفسران اهل‌سنت با استناد به وحدت سیاق آیات، همسران پیامبر را نیز در مصادیق «اهل‌البیت» داخل کرده و تغییر ضمیر را با قاعده «تغلیب» و یا رعایت «ظاهر لفظ اهل» توجیه می‌کنند. توضیح آنکه؛ اگر به‌تنهایی و بدون هیچ پیش‌فرضی با این آیات روبه‌رو شویم، طبق سیاق آیات، مخاطب آن زنان پیامبر هستند. حال اگر:

۱. شخص پیامبر را یکی از اعضای اهل بیت خویش در نظر بگیریم، قرآن طبق قاعده تغلیب از صیغه جمع مذکر استفاده کرده و این بلامانع و حتی مطابق با قواعد عرب است.

۲. اهل بیت را منحصر در زنان پیامبر در نظر بگیریم و شخص پیامبر را در مصادیق اهل بیت داخل نکنیم، روش معمول قرآن ایجاب می‌کند که برای رعایت لفظ اهل از ضمایر مذکر استفاده نماید.

نتیجه این نگاشته تا اینجا، این است که بی‌تردید ترکیب «اهل‌البیت» از لحاظ استعمال لغوی مطلق است و می‌تواند بسیاری از وابستگان پیامبر ازجمله همسران او را شامل شود، چنان که استعمال‌های قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌گوید:

> بحث لغوی به‌تنهایی در به‌دست آوردن مراد متکلم کفایت نمی‌کند؛ زیرا در هر استعمالی متکلم حق دارد از باب «حکومت» یا «ورود»، گستره معنای لغوی را توسعه دهد و یا مضیّق گرداند ... و به‌اصطلاح اصول فقه «مراد جدّی» متکلم غیر از «مراد استعمالی» او باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵ / ۵۹)

در پایان توجه به چند نکته مهم در تعیین مصداق حقیقی «اهل‌البیت» و به تبع آن تفسیر این آیه شریفه بسیار ضروری است:

شأن نزول آیه تطهیر

در تفاسیر شیعه و اهل‌سنت دو دسته روایت در شأن نزول این آیات وارد شده است. نخست روایاتی که در شأن دو آیه ۲۸ و ۲۹ آمده و دوم روایاتی که در شأن قسمت آخر آیه ۳۳ بیان شده است. در مورد دسته نخست دو نقل وجود دارد:

پیامبر اکرم ﷺ چند روزی برای نماز در مسجد حاضر نشدند. این عدم حضور برای مردم سؤال بود. عمر علت این امر را جویا شد. وقتی به محضر پیامبر رسید با خود گفت: خوب است چیزی بگویم تا پیامبر بخندد، از این‌رو گفت: اگر ببینم فلانی [منظور وی همسر خودش بوده است] از من نفقه می‌خواهد، به‌شدت کتکش می‌زنم. پیامبر فرمود: همین [تقاضای نفقه غیر متعارف] مرا از [حضور در جمع] شما باز داشته است. آنگاه عمر به سراغ دخترش حفصه رفت و گفت: از رسول خدا

چیزی تقاضا نکن؛ اگر چیزی خواستی به خودم مراجعه کن؛ سپس به سراغ دیگر همسران آن حضرت رفت ... . پس از این جریان، آیات «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ ... أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب / ۲۹ ـ ۲۸) نازل شد. پیامبر اکرمﷺ پیش از دیگران عایشه را در جریان نزول این آیه گذاشت و او را بین ترجیح آخرت بر دنیا و زندگی با آن حضرت و بین ترجیح دنیا بر آخرت و جدایی از او مخیّر کرد، اما عایشه زندگی با آن حضرت را برگزید؛ سپس دیگر همسران را بین این دو مخیر کرد، ولی همگی ادامه زندگی با آن حضرت را برگزیدند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱ / ۹۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۴۸۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۶۴؛ عنایة، ۱۴۱۱: ۳۱۵؛ بخاری ۱۴۷۸: ح و احمد بن حنبل، ۳ / ۳۲۸؛ به نقل از: العک، ۱۴۲۴: ۲۷۴)

همسران پیامبر به یکدیگر حسادت هَووگرانه می‌ورزیدند، از این‌رو پیامبر اکرمﷺ یک ماه از آنها کناره گرفت، آنگاه آیه تخییر همسران او نازل شد. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱ / ۹۹)

دسته دوم روایاتی است که سبب نزول بخشی از آیه ۳۳ را بیان می‌کند؛ بدین شرح که «روزی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسینؑ همگی در خانه امّ‌سلمه گردهم می‌آیند، سپس پیامبر ایشان را با عبایی می‌پوشاند و می‌گوید: «خدایا! اینها اهل‌بیت من هستند، پس رجس و ناپسندی را از اینها دور کن و مطهرشان گردان»، در این حال آیه تطهیر نازل می‌شود. آنگاه امّ سلمه عرض می‌کند: ای رسول خدا! آیا من نیز جزو این مجموعه هستم؟ و پیامبر در جواب او می‌فرمایند: تو بر خیر هستی». (همان: ۲۲ / ۷؛ مفید، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۱۰؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ۸ / ۵۵۹؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۹۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۸ / ۴۷۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۳۷؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۸۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۴۶۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸ / ۳۱؛ العک، ۱۴۲۴: ۲۷۴؛ عنایة، ۱۴۱۱: ۳۱۵)

با توجه به همین شأن نزول‌ها، علامه طباطبایی با ذکر این مطلب که در هیچ یک از ۷۰ طریق متعددی که در ذیل آیه تطهیر از شیعه و اهل‌سنت نقل شده، حتی یکی از آنها نیز به نزول قسمت انتهایی آیه ۳۳ در خلال آیاتی که مخاطب آنها زنان پیامبر است، اشاره ندارد، معتقد است که این قسمت از آیه مورد بحث، مستقلاً و در یک واقعه جداگانه نازل شده است و تنها و تنها به خمسه طیبه اختصاص دارد و همسران پیامبر مشمول آن نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۲)

وی در ادامه می‌افزاید:

> حال [این قسمت از آیه] یا به دستور رسول خداﷺ در بین آن آیات قرار گرفته و یا بعد از رحلت رسول خداﷺ اصحاب در هنگام تالیف آیات قرآنی در آنجا نوشته اند. مؤید این احتمال این است که اگر این قسمت از آیه تطهیر از

بین جملات آیه «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» حذف شود، اتصال و انسجام آن به هم نمی‌خورد. (همان)

حسکانی عالم سنی مذهب قرن پنجم نیز دراین‌باره می‌گوید:

احادیث رسیده بر نزول این آیه کریمه در شأن اهل‌بیت متواتر است. به‌تصریح اکثر این احادیث که غالبشان صحیح هستند و در صحاح روایت شده‌اند؛ منظور از اهل‌بیت علی، فاطمه، حسن و حسین هستند ... منابع این احادیث غیر قابل شمارش است، ولی ما به آنچه که از آنها متداول و نشر یافته است اشاره می‌کنیم.» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۹)

وی سپس به تفصیل این احادیث را ذکر می‌کند. (همان: ۱۴۰ ـ ۱۹)

محقق کرکی در این زمینه می‌گوید:

گذشته از روایات شیعه، که از شمار بیرون است، این مسئله به تواتر رسیده و مفید یقین است. کدام حدیث در سنت از این روایت محکم‌تر است که روایات اهل‌سنت و رجال شیعه امامیه بر نقل آن اتفاق نظر دارند؟! و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی‌ماند مگر اینکه مردود باشد. (کرکی، ۱۳۸۵: ۸۵)

سیره پیامبر در معرفی مصادیق «اهل‌البیت»

رسول اکرمﷺ پس از نزول آیه تطهیر، سعی وافری در جهت شناساندن هرچه بیشتر مصادیق «اهل البیت» نمودند و این معرفی را از طریق برنامه‌ای عملی در پیش گرفتند و طرح بسیار مناسبی پیاده کردند. ایشان هرگاه که برای نماز صبح و یا به تعبیر برخی دیگر از روایات هرگاه برای هریک از نمازهای پنج‌گانه، از خانه بیرون می‌رفتند، ابتدا به حجره حضرت فاطمهؑ می‌آمدند و می‌فرمودند: «الصلاة یا اهل‌البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا؛ نماز، ای اهل‌بیت! و آنگاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می‌فرمود». در مدت زمان اجرای این طرح، نقل‌های متفاوتی رسیده که دست‌کم زمان آن را چهل روز برشمرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۴۵۰ و ۴۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹) برخی از نقل ها مدت شش ماه را مطرح کرده، (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۶ ـ ۵؛ سیوطی، همان؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۹؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۸ / ۲۶۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۳۲۴) و برخی دیگر این سیره پیامبر را تا هفت ماه دانسته‌اند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۳؛

طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۶) عده‌ای معتقدند که حضرت هشت ماه متوالی به این کار همت گماشتند، (سیوطی، همان) و برخی نیز مدت این کار را تا نه ماه احصا کرده‌اند. (بنگرید به: همان: ۱۹۹ ـ ۱۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵ / ۲۳۳ ـ ۲۰۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۵ و ۷؛ شوکانی، همان: ۲۷۹ ـ ۲۷۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۵۹ ـ ۴۵۷؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ۹ / ۱۳۸ و ۸ / ۳۵۷ ـ ۳۵۶؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۰۷ و ۳۰۹؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۷۷ ـ ۲۷۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۴۶۷ و ۴۶۹) در نهایت برخی دیگر تصریح می‌کنند که پیامبر تا پایان عمر شریفشان هر صبح ساکنین خانه فاطمه‌ؑ را با ندای «اهلَ البیت» به نماز فرامی‌خواندند. (همان: ۴۵۶؛ مجلسی، همان: ۲۰۷)

نکته قابل توجه اینجا است که گذشته از مدت زمان طولانی که پیامبر به این کار همت گماشتند، در اغلب آنها از ترکیب‌هایی چون «کان یمرّ»، «کلّ غداة»، «کلّ یوم»، «لیس من مرة ... إلا»، «کلّ سحرة» و ... اشاره شده است، که افاده استمرار می‌کنند و بیانگر سیره دائمی و همیشگی پیامبر در اجرای این برنامه است.

در اینجا مناسب است که بار دیگر این جمله محقق کرکی را تکرار کنیم که اگر قرار باشد این روایات فراوان و متواتر که اهل‌بیت را منحصر در اصحاب کسا می‌داند و ایشان را تنها مصداق اهل‌بیت معرفی می‌کند، را از سنت کنار بگذاریم، دیگر هیچ روایتی باقی نمی‌ماند مگر اینکه مردود باشد.

استشهاد ائمه اطهارؑ به آیه تطهیر

یکی دیگر از نکات مهم در انحصار آیه تطهیر به خمسه طیبه، نحوه استدلال ائمه معصومینؑ به این آیه است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که کیفیت استشهاد ائمه اطهارؑ به این آیه چگونه بوده است و ایشان در اثبات انحصار این آیه به خود به چه ادله‌ای استدلال می‌کرده‌اند؟ در ادامه برای پاسخ به این پرسش به برخی از نمونه‌های استشهاد ذوات مقدس و نورانی ائمه اطهارؑ به آیه تطهیر اشاره می‌شود:

الف) استشهاد امام علیؑ به آیه تطهیر در احتجاج با ابوبکر، چند روز پس از ماجرای سقیفه. (صدوق، ۱۴۰۳: ۲ / ۵۴۸)

ب) استشهاد امام علیؑ به آیه تطهیر در احتجاج با ابوبکر، در ماجرای فدک. (همو، بی‌تا: ۱ / ۲۲۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰ / ۳۰۶)

ج) استشهاد امام علیؑ به آیه تطهیر در روز شورا. (صدوق، ۱۴۰۳: ۲ / ۵۶۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۴۵)

د) استشهاد امام علی‌ﷺ به آیه تطهیر در زمان عثمان در جمع مهاجر و انصار. (صدوق، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۹۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۷۲)

ه) استشهاد امام حسن‌ﷺ به آیه تطهیر پس از شهادت پدر بزرگوارشان، در مسجد کوفه. (مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۳ / ۳۶۲)

و) استشهاد امام حسن‌ﷺ به آیه تطهیر پس از پذیرش صلح، در سخنرانی خود در حضور معاویه. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۶۵ ـ ۵۶۴)

ز) استشهاد امام حسن‌ﷺ به آیه تطهیر پس از شفا یافتن از زخمی که مردی از بنی‌اسد در حال نماز به پای ایشان وارد کرد. (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳ / ۴۹۵)

ح) استشهاد امام سجادﷺ به آیه تطهیر در هنگام اسارت در شام. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۵ / ۱۵۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۲۱؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱۶۵)

ط) استشهاد امام رضاﷺ به آیه تطهیر در جلسه مأمون. (همان: ۴۲۲ ـ ۴۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶ / ۲۵۶ ـ ۲۵۵)

نکته قابل تأمل این است که اولاً؛ در هیچ یک از این موارد، هیچ‌گاه مخاطبان آن خدشه وارد نکرده و معترض نشده‌اند. ثانیاً؛ هیچ‌گاه افراد دیگر را در زمره اهل‌بیت پیامبر وارد نکرده‌اند، بلکه افراد به محض شنیدن این مطلب سرخضوع فرود می‌آوردند و ساکت می‌شدند؛ به‌عبارت دیگر در آن زمان انحصار آیه تطهیر به خمسه طیبه آن‌قدر روشن و واضح بوده که خود این آیه محل استناد ائمه اطهار برای اثبات حقانیت خویش به‌شمار می‌آمده، نه اینکه دلیل دیگری در انحصار آیه تطهیر به خویش ارائه کنند. به دیگر سخن این مطلب در زمان معصومینﷺ چون روز روشن بوده و همه مسلمانان، با همت فراوان پیامبر مصادیق اهل‌بیت را شناخته بودند، از این رو در آن زمان افرادی چون عکرمه و در زمان‌های بعد افراد دیگری که چشم خود را بر حقایق بستند، اصرار داشتند که حقیقت را کتمان و تاریخ را تحریف کرده و به مردم بباورانند که این آیه تنها در شأن همسران پیامبر نازل شده است. از همین رو است که امام صادقﷺ به ابوبصیر می‌فرماید:

> ... فَلو سکت رسول اللّهﷺ فلَمْ یبَیِّن مَنْ اهل بیته لَادَّعاها آلُ فلان و آلُ فلان و لَکنَّ اللّهَ عزَّوجلّ أنزله في کتابه تصدیقاً لنبیّه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» ... . (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۸۷)
>
> ... پس اگر پیامبر ساکت می‌بود و تبیین نمی‌کرد که چه کسی اهل‌بیتش به‌شمار می‌آید، قطعاً آل‌فلان و آل‌فلان مدعی قرار گرفتن در زمره اهل‌بیت پیامبر می‌شدند.

نتیجه

«اهل» هر فرد کسانی هستند که به سبب قرابت و نزدیکی، انس و الفت و یا به‌واسطه وابستگی به چیزی نظیر خانه، شهر، کار، دین و ... به آن فرد تعلق و ارتباط پیدا می‌کند. قریب به‌اتفاق لغویون کمترین مصداق «اهل» را همسر انسان معرفی می‌کنند و به‌لحاظ وابستگی و انسی که اعضای خانه به‌خاطر سکونت در آن دارند «اهل البیت» را ساکنین خانه تعریف می‌کنند.

با دقت فراوان در تمام موارد استفاده «اهل» در قرآن، می‌توان گفت: اولاً؛ در برخی از آیات قرآن، واژه «اهل» یا مستقیماً درباره «زن و همسر» به‌کار رفته و یا آنها را عضوی از اعضای خانواده مطرح کرده است و ثانیاً؛ با توجه به موارد اسناد ضمیر به واژه «اهل»، می‌توان گفت قرآن همیشه ضمیری در صیغه جمع مذکر به کلمه اهل اسناد می‌دهد.

با دقت در نظرات مفسران شیعه به‌روشنی می‌توان دریافت که «تغییر ضمیر» یکی از مهم‌ترین ادله اغلب علمای متقدم و متأخر شیعه مبنی بر ردّ شمول زنان پیامبر در مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر است، اما قاطبه مفسران اهل سنت با استناد به وحدت سیاق آیات، همسران پیامبر را نیز در مصادیق «اهل البیت» داخل کرده و تغییر ضمیر را با قاعده «تغلیب» و یا رعایت «ظاهر لفظ اهل» توجیه می‌کنند. از این رو می‌توان گفت هرچند با دلایل متقن عقلی و نقلی می‌توان ثابت کرد اهل‌بیت مختص در خمسه طیبه است، ولی بی‌تردید ترکیب «اهل البیت» از لحاظ استعمالات لغوی مطلق است و می‌تواند بسیاری از وابستگان پیامبر ازجمله همسران او را شامل شود، چنان‌که استعمال‌های قرآنی نیز آن را تأیید می‌کنند.

با جستجو در منابع حدیثی شیعی نیز این نتیجه به دست می‌آید که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای اثبات مدعای خود هیچ‌گاه به تغییر ضمیر، مدعای خود را اثبات نکرده‌اند.

مصادیق راستین اهل البیت در پرتو توجه به موارد ذیل به‌دست می‌آید:

الف) شأن نزول آیه تطهیر؛

ب) سیره پیامبر در معرفی مصادیق «اهل البیت»؛

ج) استشهاد ائمه اطهار علیهم‌السلام به آیه تطهیر.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

ـ آلوسی شهاب‌الدین سید محمود، ۱٤۱۵ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱٤۲۲ ق، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، بیروت، دار الکتب العربی.

ـ ابن‌عاشور، محمد طاهر، ۱٤۲۰ ق، ***التحریر و التنویر***، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.

ـ ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱٤۲۲ ق، ***المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز***، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ـ ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۰٤ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر، چ ۳.

ـ اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱٤۲۰ ق، ***البحر المحیط فی التفسیر***، بیروت، دار الفکر.

ـ بحرانی، سید هاشم، ۱٤۱٦ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.

ـ بغوی، حسین بن مسعود، ۱٤۲۰ ق، ***معالم التنزیل فی تفسیر القرآن***، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱٤۲۳ ق، ***تفسیر مقاتل بن سلیمان***، تحقیق عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

ـ ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱٤۲۲ ق، ***الکشف و البیان عن تفسیر القرآن***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

ـ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، ***ادب فنای مقربان***، قم، اسراء، چ ۳.

ـ حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱٤۱۱ ق، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـ حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، ۱٤۰۹ ق، ***تأویل الآیات الظاهرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ـ حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱٤۱٥ ق، ***تفسیر نورالثقلین***، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ٤.

ـ دروزة، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، ***التفسیر الحدیث***، قاهره، دار إحیاء الکتب العربیة.

ـ درویش، محیی‌الدین، ۱٤۱٥ ق، ***اعراب القرآن و بیانه***، دمشق، دار الارشاد، چ ٤.

ـ دعاس، حمیدان قاسم، ۱٤۲٥ ق، ***اعراب القرآن الکریم***، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی.

ـ رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱٤۰۸ ق، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن***، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ـ رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱٤۱۲ ق، ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت، دار العلم.

ـ زمخشری، محمود بن عمر، ۱٤۰۷ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التنزیل***، بیروت، دار الکتاب العربی، چ ۳.

ـ سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی‌تا، ***بحرالعلوم***، بی‌جا، بی‌نا.

ـ سیوطی، جلال‌الدین، ۱٤۰٤ ق، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.

ـ سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، ۱٤۱٦ ق، ***تفسیر الجلالین***، بیروت، مؤسسه النور.

ـ شوکانی، محمد بن علی، ۱٤۱٤ ق، ***فتح القدیر***، دمشق، دار ابن کثیر.

ـ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳٦۲، ***الأمالی***، کتابخانه اسلامیه، چ ٤.

ـ ــــــــــ، ۱۳۹۵ ق، ***کمال الدین***، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ ۲.

ـ ــــــــــ، ۱٤۰۳ ق، ***الخصال***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.

ـ ــــــــــ، بی‌تا، ***علل الشرائع***، قم، مکتبة الداوری.

ـ طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.

ـ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۵۰، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، فراهانی.

ـ طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، ۱٤۰۳ ق، ***الإحتجاج***، مشهد، نشر مرتضی.

ـ طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱٤۱۲ ق، ***جامع البیان عن تأویل آی القرآن***، بیروت، دار المعرفة.

ـ طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، ***مجمع البحرین***، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.

ـ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱٤۱٤ ق، ***الأمالی***، قم، دار الثقافة.

ـ ــــــــــ، بی‌تا، ***التبیان***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۷۲، ***اهل‌بیت در آیه تطهیر***، ترجمه محمد سپهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲.

ـ العک، خالد عبدالرحمن، ۱٤۲٤ق، ***تسهیل الوصول إلی معرفة أسباب النزول***، بیروت، دار المعرفة، چ ۳.

ـ عنایة، غازی، ۱٤۱۱ق، ***أسباب النزول القرآنی***، بیروت، دار الجیل.

ـ فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱٤۱۰ق، ***کتاب العین***، قم، هجرت، چ ۲.

ـ فیض کاشانی، ملامحسن، ۱٤۱۸ق، ***الأصفی فی تفسیر القرآن***، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ـ قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳٦٤، ***الجامع لأحکام القرآن***، تهران، ناصرخسرو.

ـ قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳٦۷، ***تفسیر قمی***، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، چ ٤.

ـ کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی، ۱۳۸۵، ***نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت***، ترجمه ابوتراب هدایی، مشهد، شیرازگان.

ـ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳٦۵، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

ـ مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰٤ ق، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار (٤)***، بیروت مؤسسة الوفاء.

ـ مصطفوی، حسن، ۱۳٦۰، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ـ مفید، محمد بن محمد، ۱٤۱۳ ق، ***الإرشاد***، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.

ـ ـــــــــــ ، ۱٤۲٤ ق، ***تفسیر القرآن المجید***، تحقیق سید محمدعلی ایازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ـ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷٤، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیة.